

همایش بزرگداشت صدرالمتألهین محمد ابن ابراهیم قوام شیرازی

رسالت حکمت متعالیه در جهان معاصر

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۲/۰۳/۰۱ مقارن با ۱۴۴۴/۱۱/۰۲ هجری قمری

«سلام علیکم ورحمة الله.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ آلِ اللَّهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ اللَّهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي

كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بِأُهَا».

صدا به گوش من بد می‌رسد، شما خوب می‌شنوید؟

صدا ضعیف است، زیادش کنید، حالا یک ذره زیادش کنید به جایی بر نمی‌خورد، تنظیم است؟

یک صلوات عنایت بفرمایید.

ما نیم ساعت بیشتر وقت نداریم، گفت که طرف از شهرستان زنگ زد به بابایش گفت که من کاظم، پول لازم.

بابایش گفت: «من مسعود، پول مفقود».

خلاص، تلفن تمام شد. به نظرم این طوری امروز باید این جا صحبت کنیم و خیلی فشرده کنیم که حالا چهارکلمه‌ای

که نوشتیم، بتوانیم خدمت دوستان عرضه داشته باشیم.

از دو سرور بزرگواری که هر دو از بنی‌هاشم هستند و ما از محضرشان استفاده بردیم، تشکر دارم، امیدوارم مدرسه

عباسقلی خان از جناب آقای غفاری در این بحثی که ارائه کردند، استفاده مفصل بکند، ایشان بحثشان گزارش بود

و حیف است این بحث، من که حالا یک ذره در این بحث کار کردم، می‌دانم ایشان چه قدر زحمت کشیده‌اند.

یک، یک ترمی آقا سید را مشهد بکشاند و این بحث را مفصل از خدمتشان استفاده کنند.

عنوان بیان حقیر این بود رسالت حکمت متعالیه در جهان معاصر به ذائقه بحث‌هایی که حالا حقیر در اینگونه

مجالس دارم، ابتدا این عنوان را آنالیز می‌کنم به عنوان مقدمه بحث و بعد به سلب موضوع می‌پردازم.

در عدد ذکر می‌کنم که حالا خودم که لااقل خودم یک ذره بفهمم چه دارم عرض می‌کنم.

اول، منظور من از رسالت، وظیفه هدفمند متعالی است، من وظیفه غیرهدفمند را رسالت نمی‌نامم، وظیفه لغو را

رسالت نمی‌نامم، وظیفه با هدفی غیر متعالی را هم رسالت نمی‌نامم.

پس وقتی رسالت می‌گوییم، یک بار ارزشی گران‌بهای دارد.

دوم، مقصود من از حکمت متعالیه که گفتیم رسالت حکمت متعالیه، حکمتی است که توسط صدرالمتألهین پی‌ریزی

شده است و من این حکمت را با این شاخصه‌ها می‌شناسم، یک سیستم مستقل فلسفی است. من حکمت صدرایی

را آیشخوار جریانات بیرونی نمی‌دانم.

به تعبیری دیگر کار صدرا را کار زنبورگانی می‌دانم، نه کار مورچگانی.

صدرا از فرآیند، برآیند ساخته است. درست است، حکمت مشاء و اشراق و آیات و روایات و شهود عرفا کمک

کرده است اما خروجی کار صدرا یک سیستم مستقل فلسفی است و به گمان ما تنها سیستم مستقل فلسفی است.

یعنی البته با پسوند اسلامی، تنها سیستم مستقل فلسفی با پسوند اسلامی حکمت صدرایی است، این بحثی دارد

در جای خودش باید بررسی شود.

نکته دوم، من حکمت صدرایی را برترین سیستم فلسفی تا کنون بشری می‌دانم، شَرِّقَاءَ أَوْ عَرَبًا، اعتقاد من بر این

است، برترین سیستم فلسفی تا کنون بشری را حکمت صدرایی می‌دانم.

سوم، برای این سیستم فلسفی تا کنون جایگزینی نمی‌شناسم. دو نفر از عزیزان در قم ادعای تأسیس سیستم نوین

فلسفی دارند، جناب آقای علی عابدی شاهرودی و جناب آقای حسین عشاقی، من آثار هر دو را داشتم، خدمت

جناب آقای عابدی تلمذه داشتیم، با آقای عشاقی هم دوست سی ساله هستیم.

به گمان من تلاش این دو بزرگوار ارزشمند است اما به یک تأسیس سیستم فلسفی نوین نینجامیده (است)، در جایی ادعا کردند که شاید اگر بر اساس افکار و ابداعات حضرت آیت الله فیاضی تلاشی بشود، شاید بشود یک سیستم نوین فلسفی ابداع کرد که حالا آن سیستم نوین فلسفی جایگزین بهینه حکمت صدرایی است یا نه، این جای بحث و تأمل دارد. معنای رسالت را گفتم، مقصودم را از حکمت صدرایی عرضه کردم، آمدم سراغ واژه جهان معاصر.

به درستی جناب آقای غفاری بحث را مطرح کردند که ما در جهان معاصر مبتلا به مقوله مدرنیسم، مدرنیته هستیم، بخواهیم یا نخواهیم.

در مورد مدرنیسم صدها و هزارها ساعت و صدها و هزارها مطلب می توان گفت و شنید و بررسی کرد. یعنی ویژگی های مدرنیسم در معرفت شناختی، در هستی شناختی، در بحث انسان شناسی و در مباحث جهان شناسی و ویژگی هایی است که امروزه بر روی او بحث شده (است)، تقریباً به موارد یقینی هم رسیدند، به برخی از این موارد عزیزدلان به خوبی تصریح کردند و اشاره کردند، من هم این جا نوشتم مثلاً در بحث های معرفت شناختی، علم گرایی یا علم زدگی، رویکرد غایت گرایی، عقل گرایی یا استدلال گرایی به معنای عقل مدرن، عقل جزئی، عقل فنی، عقل تکنولوژی، ویژگی های هستی شناسی مثلاً به مانند اسطوره زدایی از جهان، انکار تأثیر هر گونه امر فوق طبیعی، تغییر اندیشه رابطه انسان و جهان و خدا به گونه ای اصالت دادن به او مانیم.

در بحث انسان محوری که حالا خودش مفصل است، نپردازم اصلاً، این بحث را کنار بگذاریم، گرچه با آن کار داریم ولی موارد فراوانی در بحث انسان گرایی تصریح دارند، تأکید بر فرد گرایی که خود این لوازمی مثل انسان محوری دارد، مثل عقل و اختیار انسانی را از ابعاد بنیادین وجود آدمی دانستن، مثل اعتقاد به جامعه باز و تکثرگرا که دروغی بیش نیست، خواهم گفت، مثل اعتقاد به دموکراسی به عنوان برترین تضمین کننده حقوق انسان، در برابر اقتدار حاکمان اقتدارگرا.

مثل اعتقاد به اصل جدایی نهادهای دینی از دولت، به هر حال ما مبتلا به مدرنیسم هستیم و حتی در این که ما از مرحله مدرنیسم به پسامدرن گذر کردیم یا نه و اصلاً پسامدرن یعنی چه در خود اروپا و آمریکا اختلاف است. یک دانشمند آمریکایی آمده بود دفتر تبلیغات، من از او پرسیدم که آقا ما به پسامدرن گذر کردیم یا نه؟ گفت: «در خود آمریکا هم این اختلاف است».

و اگر حالا گذر کردیم، مؤلفه اصلی پسامدرن را چه تعریف می کنیم، از آقای ابراهیمی دینانی من پرسیدم، گفت: «تغییر».

یک کلمه (گفت)، تغییر، ما در پسامدرن مبتلا به تغییر هستیم. حالا به هر حال، چه از مدرنیسم گذشته باشیم به پسامدرن، چه نگذشته باشیم، ما در جهان معاصر مبتلا به مدرنیسم هستیم و بر خلاف آن چه که گمان می شود که ما در سبک مدرنیسم دارای یک دموکراسی هستیم، دارای یک آزادی و اختیار هستیم، این بحث مدرنیسم و قدرت انتخاب که مورد توجه فرهیختگان ما مدت ها است که قرار گرفته (است)، بحث شیرینی است، آن را دنبال کنید. اقتدارگرایانه ترین شاید سبک زندگی است، سبک مدرنیسم، در حدی که بشر امروز در سیستم مدرن متولد می شود، رشد می کند، بالا می آید، می میرد و بسیاری از مولفه ها یک بار به ذهنش خطور نمی کند که این درست است، غلط است. حالا من بچه ام را حتماً باید هفت سالگی مدرسه بفرستم، حتماً باید مقاطع تحصیلی همین باشد، حتماً باید قوا قضائیه، مقننه و اجرائیه باشد، حتماً باید نگاه من به ورزش چنین باشد، مخصوصاً ورزش پهلوانی. اصلاً عالمی است، یعنی به کلی قدرت تفکر را از بشر گرفته است. خوب مطلب چندم بود؟

مطلب چهارم، از دیدگاه ما، داریم مقدمات بحث را عرض می کنیم، از دیدگاه ما، ما مدرنیسم را می توانیم به اعصاری تقسیم کنیم، یکی از این اعصار مورد غفلت قرار گرفته است و او تقسیم مدرنیسم به دو بخش قبل از نهضت خمینی کبیر و بعد از نهضت مرحوم امام است. خوب، صلواتی عنایت کنید.

یعنی در حقیقت ما معتقدیم نهضت این بزرگ مرد، این سید اولاد فاطمه (سلام الله علیها) فریاد بلندی بر علیه مدرنیسم بود، ابتدا هم خود بزرگان شرقی و غربی این را درک نکردند و به تعبیر مشهور در یک خلاء ای گان این نهضت اتفاق افتاد و لذا اجازه تکرار هم چندان ندادند ولی اعتقاد ما بر این است اگر تنها فریاد برخاسته بر علیه مدرنیسم، نهضت انقلاب اسلامی ما است، این نهضت معمارش کسی است که شخصیت او بر اساس بنیادهایی شکل گرفته است که یکی از این بنیادها اعتقاد او به حکمت صدرایی است و این قابل نقد نیست و این قابل انکار نیست. یعنی لولا شخصیت صدرایی مرحوم امام و اعتقاد او به حکمت صدرایی بلکه به عرفان شیعی، این نهضت

رقم نمی خورد.

فرمود که «الْعَارِفُ لِيَخَافُ الْمَوْتَ وَكَيْفَ لَا وَهُوَ شُجَاعٌ، الْعَارِفُ شُجَاعٌ وَهُوَ لَا يَخَافُ الْمَوْتَ»، تعبیرات جناب ابن سینا در نمط نهم اشارات.

خب حالا مطلب بعد، من عدد را معمولاً از دست می‌دهم، بعد از نهضت مرحوم امام اتفاقاتی رقم خورد که در بحث ما تأثیر دارد. اتفاق اول این که دین اسلام و مذهب شیعه مورد اقبال مطالعاتی و گرایشی قرار گرفت. حضرت آیت الله سیستانی در بسیاری از ملاقات‌هایشان به صراحت می‌فرمایند: «ما گسترش تشیع را وامدار انقلاب اسلامی ایران هستیم».

یک موردش جناب زکزاکی است، با ده، پانزده میلیون شیعه در قلب آفریقا، یک موردش است. دوم، ایران مورد توجه و در مرکز برنامه‌ریزی‌های دوست و دشمن قرار گرفت.

سوم، معارف و علوم شیعی و از آن جمله حکمت صدرایی مورد خوانش قرار گرفت. چهارم، توقع از کارآمدی دانش‌های اسلامی به ویژه در امتداد اجتماعی بالا رفت.

براین اساس، مطلب دیگر، من معتقدم حکمت صدرایی و حکیمان معتقد به این حکمت در جهان معاصر رسالتی عمده بر دوش دارند، در انجام این رسالت توانایند، از این توانایی استفاده کردند ولی این استفاده به صورت مطلوب نبوده‌است، باید به حد مطلوب برسد. به دیگر سخن پنج رأی و احتمال در بحث ما وجود دارد:

۱. حکمت صدرایی در جهان معاصر هیچ رسالتی ندارد چون سنخیتی با او ندارد، عده‌ای به این معتقدند.
۲. حکمت صدرایی در جهان معاصر رسالت دارد ولی در انجام این رسالت ناتوان است، برخی از روشنفکران نمی‌خواهم اسم ببرم، به این تصریح می‌کنند.
۳. حکمت صدرایی در جهان معاصر رسالت دارد، توانا هم هست اما از این توان هیچ‌گاه استفاده نکرده‌است.
۴. حکمت صدرایی در انجام این رسالت توانا است و به صورت کامل استفاده کرده‌است که گمان نمی‌کنم این احتمال قائلی داشته‌باشد.

۵. پنجم که رأی شخصی حقیر است، حکمت صدرایی در جهان معاصر رسالت دارد، در این رسالت بر انجامش توانا است، از این توان هم استفاده کرده‌است، این استفاده ناقص است، مطلوب نیست و اصلاً این مقال و این گفتاری که حقیر در خدمتتان دارم، می‌خواهد بگوید چه کار کنیم که در جهان معاصر حکمت صدرایی رسالتش را کامل انجام بدهد. انجام داده‌است، ناقص (است)، اصلاً خصوص انقلاب اسلامی ایران ولی حکمت صدرایی است، اینگونه نیست که از این توان استفاده نشده‌باشد، استفاده شده‌است.

پس از شکل‌گیری انقلاب مقام معظم رهبری تصریح کردند افکار دو تا شخصیت مبنای آموزه‌های انقلاب بوده و هست، علامه طباطبایی و شهید مطهری و این دو هر دو حکیم صدرایی هستند، به صدرا عشق می‌ورزند. پس انجام شده‌است اما ناقص است.

خب این مقدمات من تمام وارد صلب بحث می‌شوم، رسالت حکمت صدرایی در جهان معاصر، من این رسالت را به دو بخش تقسیم می‌کنم:

۱. رسالت‌های درونی

۲. رسالت‌های بیرونی

مراد من از رسالت‌های درونی یعنی حکمت صدرایی باید در درون خود چه تکاملی و چه حرکت جوهریه‌ای و چه تحولی ایجاد کند.

رسالت بیرونی یعنی حکمت متعالی را باید چه خدماتی ارائه کند و می‌دانیم به قول اصولیین و فلاسفه مبدء اشتقاق با مشتق یکی است، فرق به اعتبار است. وقتی حکمت می‌گوییم شامل حکما هم می‌شود، مراد رسالت‌های حکمت صدرایی و حکمای صدرایی است، کسانی که به این حکمت معتقدند.

اول رسالت‌های درونی را در شمارگانی خدمت شما عرض می‌کنم. دیروز سالروز بزرگداشت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) بود، می‌دانید ما در ارتباط با ولادت و وفات حضرت معصومه (سلام الله علیها) هیچ تاریخ درستی در دست نداریم، لذا دیروز را باید به بزرگداشت نه ولادت تعبیر کنیم، تاریخ هم این‌طور تحریف می‌شود، حتی حضرت آیت الله مرعشی دستور دادند پایه‌های قبر مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) را تا چند متر کنند

که ببینند دست‌نوشته‌ای، سنگ‌نوشته‌ای، سنگ‌نگاره‌ای پیدا می‌شود که بشود از آن راه ولادت یا وفات این مخدره را تعیین کرد، پیدا نکردند. نباید بگذاریم تاریخ تحریف بشود و از این تعیین وفات و ولادت پانزده سال هم بیشتر نمی‌گذرد، من شصت‌سالم است، ۴۵ سال خبری از این دو نبود، تولیت پیشین آستان این‌جور تصمیم گرفت که حالا دو روز را تعیین کنند، باید اسمش را بزرگداشت گذاشت، نباید اسمش را ولادت گذاشت. به این مطلب حضرت آیت الله شبیری تصریح کردند و بر این مطلب تأکید دارند. به هر حال بزرگداشت مقام مخدره مکرمه، فاطمه معصومه (سلام الله علیها) بوده‌است، نثار روح مطهر آن بزرگ و برادر بزرگوارش هدیه کنید صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

دارم رسالت‌های درونی را عرض می‌کنم:

۱. به روز شدن حکمت صدرایی بر اساس استفاده از داده‌های داخلی آن، ببینید معمولاً مبدعان نمی‌توانند مقرران خوبی باشند، علامه طباطبایی در المیزان استثناء است که سبکی را ابداع کند و بهترین قلم را بزند. مبدعان معمولاً چون فکر ابداعی است، ابداع می‌کنند، می‌ریزند و می‌روند، صدرا از بسیاری از مبانی خود استفاده بهینه نکرده‌است منها اصاله الوجود که به تعبیر آقای عبودت فصل مقوم حکمت صدرایی است، همه گفتند که صدرا از اصاله الوجود استفاده بهینه و لازم را نکرده‌است.

منها بحث وجود رابط، حضرت آیت الله فیاضی می‌فرمودند: «اگر بنخواهیم حکمت صدرایی را بر اساس وجود رابط بازنویسی کنیم، هفتاد درصد چهره صدرایی، حکمت صدرایی عوض می‌شود».

هفتاد درصد (عوض می‌شود)، دو جلد اسفار به قول آقای جوادی لب طاقچه می‌رود. اگر آلماهی یعنی ما يُقَالُ فی جواب ما هو یعنی ما یُحْمَلُ و اگر ما سوی الله وجود رابط است یعنی وجود محمولی ندارد، جوهر و عرض پرید، باید یک فکری کرد، هفتاد درصد حکمت صدرایی فرمودند بر اساس بازخوانی بحث وجود رابط تعویض می‌شود، بازخوانی می‌خواهد. از آن مهم‌تر بحث وحدت شخصی وجود که در دوازده فصل پایانی علیت در اسفار، صدرا به او رسیده و او را پذیرفته (است).

این گام اول، رسالت درونی حکمت صدرا این است که ما حکمت صدرایی را بازخوانی کنیم بر اساس داده‌های درونی‌اش، بازنویسی و به‌روز شود. مرحوم مطهری معتقدند صدرا از اکثر مبانی خود استفاده شایسته و بایسته را نکرده‌است و سرش عرض کردم همان ابداعی بودن و مبدع بودن مرحوم صدرالمتألهین است.

۲. رسالت‌های درونی را عرض می‌کنیم، به‌روز شدن حکمت صدرایی بر اساس نوآوری‌های نوصدراییان. وفات صدرا ۱۰۵۰ است، از ۱۰۵۰ تا الان چهارصد سال گذشته‌است، بزرگانی آمدند، ملا علی حکیم، آقا علی حکیم، ملا علی نوری تا برسیم علامه طباطبایی، آیت الله جوادی، حضرت آیت الله فیاضی، این‌ها نوآوری دارند، این نوآوری‌ها سیستم جدید فلسفی نیست، در بستر خود حکمت صدرایی است و صدرا می‌تواند، حکمت صدرایی می‌تواند با این نوآوری‌ها گام‌های بلندی بردارد. ما در دفتر تبلیغات اسلامی خراسان درسی طراحی کردیم تحت عنوان نوآوری‌ها و نوآوران پس از صدرا، خودم هم تدریس کردم. وقتی به این بحث ورود کردند، دیدند چه گوهرهایی بعد از صدرا آمده و از آن‌ها غافلیم.

همایشی در دفتر تبلیغات گذاشتیم، نوآوری‌های فلسفی علامه طباطبایی، حضرت آقای فیاضی حدود چهل نوآوری را فرمودند فکر زیاد هم نکردم، خب حیف است، این‌ها قدم‌های پسین است، دانش باید همیشه روی دوش‌ها سوار بشود تا اوج پیدا کند. خب مثال بزنم، حضرت آقای جوادی اخیراً پیشنهاد کردند، فرمودند که وقت این رسیده‌است که ما در حکمت صدرایی یک مرحله به نهایه اضافه کنیم، یک بخش به اسفار اضافه کنیم که چه؟

که «الْمَوْجُودُ إِمَّا حَقِيقِيٌّ وَإِمَّا عَتَبَارِيٌّ». مگر مباحث علامه طباطبایی در اعتباریات کم حرف است، مگر کم نوآوری دارد، مگر ما به بحث اعتباریات کم نیاز داریم، که این کار را کرده‌است، کجا این کار شده‌است؟ رسالت درونی حکمت صدرایی این است که زایش درونی داشته‌باشد.

۳. به‌روز شدن حکمت صدرایی بر اساس پیشرفت‌های علمی در ساحات مناسب آن، ببینید حکمت صدرایی ناظر به حکمت مشایی است بدون شک. حکمت مشایی بزرگش ابن‌سینا است، ابن‌سینا یک متخصص در ده دانش است، به خاطر این تخصص متناسب با پیشرفت علمی زمان خود، حکمت را نگاه داشته‌است اما

آن مباحث علمی، امروزه گسترش پیدا کرده است، من در حقیقت جسم که دیگر نمی‌توانم به آن پنج نظر اسناد کنم. من اگر فلکیات امروز را در نظر بگیرم دیگر «الْقَصْرُ لَا يَكُونُ دَائِمِيًّا وَلَا أَكْثَرِيًّا»، تفسیر جدید می‌خواهد، نظام فلکیات بر اساس قصر دارد اداره می‌شود. من اگر بخوام ارتباط نفس و بدن را با جسم عالی و مزاج بسنجم، نمی‌توانم پیشرفت‌های امروزه را در ارتباط با فهم مزاج و ارگانسیم بدن نادیده بگیرم. من نمی‌توانم در بحث أعراض پیشرفت‌های علمی را در کشف حقیقت أعراض نادیده بگیرم. من نمی‌توانم بحث انرژی را که اصلاً در حکمت ما مطرح نبوده نادیده بگیرم، کجا باید بحث انرژی مطرح بشود، آقای طباطبایی می‌گوید که قبل از جوهر، بعد از اسم. می‌خواهی انسان را تعریف کنی اول باید بگویی جوهر، طاقه، جسم. این طاقه جایش آنجا است. من باید بر اساس پیشرفت‌های علمی در ساحات مناسب حکمت صدرایی را از درون بازسازی کنم.

۴. تنظیم مباحث به صورت منطقی به ویژه در بخش‌های تقسیمی حکمت صدرایی، ببینید حکمت ملصق‌ترین دانش به منطقی است.

خب، دیگر در حکمت که باید منطقی حاکم باشد. ما یک تحقیقی در بحث کتاب نه‌ایه‌مان داریم و عزیزان رفتند که جوابش را برای ما بیاورند.

گفتیم آقا دوازده مرحله نه‌ایه دارد، مرحله اول، احکام کلی وجود سر جایش نشسته است، مرحله آخر، إلهیات بمعنی الْأَخْص، سر جایش نشسته است، این ده مرحله وسط چرا اینگونه مرتب شده است، نظم منطقی چیست.

لذا در بدایه می‌بینید بحث وجود ذهنی و بحث وجود رابط در بدایه و نه‌ایه متفاوت است، یک‌جا وجود ذهنی مقدم است، یک‌جا وجود رابط مقدم است، یعنی آقای طباطبایی تبدیلی در رأی برایش پیدا شده است یا نه، هر بحثی را هر جا نشان‌دیم، نشان‌دیم. اتحاد عالم و معلوم، بحث علم و عالم و معلوم مرحله یازده باید باشد یا می‌تواند مرحله پنج باشد، بحث ماهیت می‌تواند بیاید مرحله یازده؟

این که ما حکمت را منطقاً منظم کنیم، این به نظرم از رسالت‌هایی است که باید که چه، وقتی خواننده فلسفه الف را می‌گیرد تا ی برود، این چینش را در وجود خود حس کند که در فرمت ذهن او هم یقیناً نقش دارند.

۵. خب، پنجم، از رسالت‌های درونی حکمت صدرایی این که همه مدعیات حکمت متعالیه ابتدا به صورت گزاره‌های بسیط، بعد گزاره‌های مرکب و بعد تنظیم براهین در قالب اشکال است.

یکی از مشکلات منطق‌خوانی و منطق‌داری ما این است، منطق را به صورت تئوری می‌خوانیم، مثل صرف و نحو با او تجزیه و ترکیب نمی‌کنیم، لذا ذهن فیلسوف افسارگویی ما منطقی شکل نمی‌گیرد. خدا ابن سینا را رحمت کند، هر کس سخن می‌گفت، مشوش‌ترین و مرتب‌ترین قیاس در زبان او، در ذهن ابن سینا تبدیل به قضایای بسیطه می‌شد، قیاسات بسیطه و اشکال.

ابن سینا اقیسه مرکبه را ناخودآگاه بسیط می‌کرد، براهین را ناخودآگاه تبیین می‌کرد، می‌گفت اشکال حرفت این است، خودش هم این‌طوری بالا آمده است.

خب، ما باید در عمل این را در حکمت صدرایی انجام دهیم و این از رسالت‌های درونی حکمت صدرایی است.

۶. ششم، تفکیک براهین ناب فلسفی از ادله غیرفلسفی، این کار را آقای طباطبایی در نه‌ایه کرده است، در نه‌ایه

که بر اساس اسفار نوشته شده، شما یک آیه نمی‌بینید، یک روایت نمی‌بینید، یک شعر نمی‌بینید اما اولاً در بحث نفس و معاد این کار نشده است که حتماً باید بشود و این رسالت باید ادامه پیدا کند.

این رسالت‌های درونی، آدم سرخ رسالت‌های بیرونی، فرصت من هم کوتاه (است).

۱. ترفیق حکمت صدرایی در حدی که از دل آن فبک صدرایی بیرون بیاید و بتوان آن را در مقطع کودکستان و

مهدکودک، چه رسد به دبستان و دبیرستان ارائه کرد، این از آرزوهای مقام معظم رهبری است، غربی‌ها در این زمینه موفق‌اند. من بچه‌ام در پیش‌دبستانی باید فلسفه یاد بگیرد، علیت بفهمد، حرکت جوهریه بفهمد، در قالب فهم خودش، یعنی داستان کوتاه، رمان بلند، انیمیشن، بازی رایانه‌ای، فیلم مستند، سریال، مسابقه‌های

جذاب، فلسفه را باید در دل کودک برد که این در اغتشاشات آسیب نبیند. پنجاه درصد شرکت کنندگان در اغتشاشات اخیر نوجوان پانزده ساله تا بیست ساله من بوده است. اگر این از پیش دبستانی علیت فهمیده بود، حرکت جوهریه فهمیده بود، تکامل فهمیده بود، آن لذت فلسفی را چشیده بود، دیگر در اغتشاشات پیدایش نمی شد.

۲. ترجمه ترقیق شده حکمت صدرایی به زبان های زنده دنیا، ما در این زمینه بسیار عقیمیم. من استاد طرح ولایت بودم، داشتم درس هایی که طراحی شده بود را تدریس می کردم، فلسفه سیاست بود، فلسفه حقوق بود. می دیدم بعضی از نظراتی که ما داریم آن جا به شاگرد، به دانشجوی خود می گوئیم برای یک نویسنده آمریکایی است که ۲۹ سالش است. ۲۹ سالش است، حرفش را من دارم برای دانشجوی ایرانی تقریر می کنم. صدراي ما، آقای عبودیت، یک هفته قبل، دو هفته قبل ما خدمتشان بودیم مشهد در جلسه ای گفتند که آقای لگنهاوزن آلمان می روند، آمریکا می روند، می روند تدریس دارند، برمی گردند. گفتند که رفته بودند سفر و برگشته بودند من را در گیت موسسه امام خمینی (رحمت الله علیه) دیدند، گفتند: «آقای عبودیت، این ترجمه کتاب حکمت صدرایی شما از نان شب واجب تر است».

سه سال است دادند دست آقایی ترجمه کند، رفته تا ترجمه کند.

۳. رسانه ای کردن حکمت صدرایی در سطح داخلی، منطقه ای و جهانی.

من یک موقعی آمار داشتم، سالیانه بیش از هشتصد کنفرانس فلسفی در سراسر دنیا ما داریم، یقیناً الان آمار بیشتر است، ما کجای کار هستیم؟

چند تا آدم برای این تحویل دادیم؟

دو تا خاطره دارم، آقای حداد عادل می فرمودند که رفتیم یک کنفرانسی، من آن جا سه ربع حرکت جوهریه را تقریر کردم، به زبان انگلیسی، طوری که مخاطب بفهمد، گفتند حرف من تمام شد، این ها ایستادند، ده دقیقه کف می زدند، حرکت جوهریه مال چند سال قبل است؟

۴. بررسی های تطبیقی با فلسفه های امروزی مطرح در جهان به منظور نشان دادن برتری حکمت صدرایی در ساحات مشترک، کار تطبیقی باید بکنیم.

۵. چالش و نقادی فلسفه های امروزی با سلاح برنده حکمت صدرایی، نظیر کاری که علامه طباطبایی و مرحوم مطهری کردند در کجا؟

در نقد فلسفه مادی، مگر نکردند؟

۶. پاسخ به شبهات عرفانی با حکمت صدرایی، می دانید شهید مطهری یک حکیم صدرایی است.

مقام معظم رهبری فرمودند: «امروزه کسی بر آثار شهید مطهری مسلط باشد، همین الان هشتاد درصد شبهات را می تواند پاسخ بدهد، هنوز که هنوز است».

۷. دعوت به اسلام و مسلمان سازی با حکمت صدرایی، یک بزرگی داشتیم آیت الله سید رضی شیرازی (رحمت الله علیه)، ایشان فرمودند: «من هزار نفر را، بیشتر از هزار نفر را با حکمت صدرایی مسلمان کردم».

پس این ظرفیت هست. آیت الله جوادی می خواستند شرح اسفارشان را بنویسند، من را خواستند، دعوت به همکاری کردند، در آن صحبت فرمودند که ما الان تعداد فراوانی انسان داریم در زندان ها به سر می برند، هیچ مشکلی ندارند الا مشکل اعتقادی.

۸. بازخوانی فلسفه های مضاف بر اساس آموزه های حکمت صدرایی و به تبع نظام سازی در سطح های گوناگون مثل روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد.

این کار باید انجام بشود و باید انجام بدهیم.

۹. بازخوانی دانش های و امدهار فلسفه، حضرت آقای غفاری اشاره کردند، به مانند حکمت عملی، به مانند منطق، منطق یک علم فولادین است، خیلی تغییر نمی کند، راه تغییر در منطق این است، منطق یک علم و امدهار فلسفه است.

خیلی از جاهای فلسفه تغییراتی کرده است که در منطق می تواند تأثیر بگذارد، این تأثیر گذاشته نشده (است)، ما هنوز که هنوز است در منطق امروز حمل حقیقت و رقیقت نداریم، حمل ظاهر بر اظهر که بماند، هیچ،

هنوز که هنوز است، قابل بازخوانی است، از این طریق و فقط هم از این طریق قابل بازخوانی است. حکمت عملی، صدرا انسان را نوع اخیر نمی‌داند، یک مینا است در حکمت عملی، اگر انسان یا سبوح است یا شیطان است یا ملک است، این باید تبیین شود، شاخصه‌هایش مشخص بشود و صدرا این کار را کرده‌است، ما عقیم.

۱۰. پایش دائم نسبت به دور داشتن حکمت صدرایی از کج‌فهمی‌ها، خدمت شما عرض می‌کنم مقام معظم رهبری معتقد است دارد فلسفه صدرایی بلکه فلسفه اسلامی به سمت دانشگاه‌ها می‌کشد و اگر کشید چون دانشگاه‌ها در این زمینه عمیق نیستند، حکمت صدرایی نابود می‌شود و شده‌است. یک کانالی یک عزیزی ایجاد کرده‌بود، ۱۱۰ نفر استاد فلسفه در او عضو بودند، همه دانشگاهی تقریباً، یکی دو نفر مثل ما آخوند بودند. من دیدم این کانال سر تا پایش بوی الحاد می‌دهد، یا دکتری فلسفه داشتند یا فوق‌لیسانس فلسفه. این رسالت حکمای صدرایی است، نگذارند حکمت صدرایی گرفتار کج‌فهمی‌ها بشود.

۱۱. این یازدهم را فقط اسمش را عرض می‌کنم، اذان شد. امتدادبخشی به حکمت صدرایی در ساحت فهم جامعه مثل مشاوره فلسفی که آقا فرمودند و الحمدلله در مشهد کم‌و‌بیش در مجمع‌های اجرا شد. ببینید، یک همایشی در دفتر تبلیغات بود تحت عنوان تأثیر حکمت صدرایی در حیات فردی و اجتماعی انسان، من آن‌جا سخنران بودم، بحث حیات فردی‌اش را من گفتم. بحث من که تمام شد، از پله‌ها بیرون آمدم، آقای فیاضی جلو آمدند، گفتند که آقای رضایی من برسم قم، این سخنرانی را یک بار دیگر گوش می‌دهم، چرا؟ چون بسیار در این ساحت ما کم کار کردیم.

این که عرض کردم سید بزرگوار جناب آقای غفاری را مشهد بکشید، یک ترمی لااقل بحثشان را مفصل ارائه کنند چون من، من بنده می‌دانم که در این زمینه دست‌ها خالی است، طریق به قول عرب‌ها معبّد نیست، راه، راه آسفالته نیست، یک کلمه‌اش هم ارزش دارد.

خب من خدمت آقای فیاضی در همایش‌ها خیلی بوده‌است من صحبت کردم ایشان لطف کردند، نشستند، فقط آن سخنرانی را گفتند من یک بار دیگر باید گوش کنم.

من پنج آموزه حرکت جوهریه، تشکیک، وجود رابط، این آموزه‌ها را گفتم من که به تشکیک معتقد هستم با انسانی که به تشکیک معتقد نیست در حیات رفتار فردی من چه تأثیری دارد.

من که به حرکت جوهریه معتقدم، در رفتار فردی من چه اثری می‌گذارد؟ از قم دوستان زنگ زدند، گفتند این را باید کتاب کرد، باید مقاله کرد، چر چون ما در این زمینه به شدت عقیم و هر چه بدویم اول راه هستیم.

زیاده‌گویی کردم، عذرخواهی می‌کنم از این که اساتید نشستند و گوش کردند به هر حال سودایی بود برای آن‌ها، عذرخواهی می‌کنم. نثار روح مطهر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و شهدای انقلاب، شهدای مدافع حرم، شهدای مدافع امنیت، «صَلُّوا عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».